

خداحافظی باقهرمانانِ نوجوان!

الهام یوسفی- وقتی از دوره کودکی به‌طور معمول آرام و بی‌دغدغه‌مان با یک شیب نه‌چندان ملایم به دنیای نوجوانی قدم می‌گذاریم، در نگاه اطرافیان، دیگر بزرگ شده‌ایم و پا به جهان تازه‌ای گذاشته‌ایم که قوانین تازه‌ای دارد. خودمان با وجود آرامش ظاهری، این ورود نسبتاً پر سر و صدا را در همه ابعاد زندگی‌مان حس می‌کنیم؛ در زمینه تغییرات جسمی و فیزیولوژیکی، تجربه احساسات ناشناخته روانی و درونی، در نگرش‌مان به دنیا و آدم‌ها و پشت به وجود آمدن هزاران سوال. انگار از راه رسیدن بلوغ و نوجوانی، مثل توفانی می‌خواهد چیزهایی را با خود ببرد و در عوض چیزهای تازه‌ای بیخشد. پشت سر مان جهانی است که دیگر به نظرمان بچه‌گانه و کسل‌کننده است و پیش‌رویمان جهان بزرگ تر هاست. جایی ناشناخته که اولاً به راحتی راهمان نمی‌دهند و ثانیاً، ورود ناگهانی و بی مقدمه به آن، می‌تواند آسیب‌هایی داشته‌باشد. اما این آمادگی را از کجا باید به دست آورد؟ جهان میان کودکی و بزرگ سالی، که نوجوان‌ها در آن سیر می‌کنند، چرا این همه -حداقل در کشور ما- خالی است و رسانه‌ها، به‌خصوص تلویزیون و سینما به عنوان در دسترس‌ترین رسانه برای یک نوجوان، این‌قدر در ارائه آثاری که به آموزش و سرگرمی نوجوانان منجر شود، کم رنگ و کهرمق هستند و در ساخت آثاری «برای نوجوان» و نه «درباره نوجوان» تا این حد کم کارند؟ در پرونده امروز زندگی‌سلام، می‌خواهیم علاوه بر یادی از نوجوانان به‌یادماندنی سینما و تلویزیون ایران که هر کدام به‌واسطه یک و یزگی خاص، یک دوره قهرمان زندگی‌مان بودند، تاملی هم بر مقایسه سینمای نوجوان در دنیا با ایران و کمبود عمیقی که در این زمینه به چشم می‌آید، داشته باشیم. متأسفیم که هیچ کدام از چهره‌های مدعی سینمای کودک و نوجوان، حاضر نشدند طی گفت‌وگویی، به این سوال ساده که: جایگاه نوجوانان در سینمای ایران، چیست؟ پاسخ دهند.



یادی از مجید، شیرین و دریا

به لطف وجود شبکه‌های اختصاصی کودک و نوجوان در تلویزیون‌مان -پویا و نهال- و شبکه نمایش خانگی، نوجوانان این روزها هم، تکرار مجموعه‌های نوجوان‌پسند یا نسخه خانگی فیلم‌های سینمایی را که پدر و مادرهایشان از قهرمانان آن‌ها خاطره دارند دیده‌اند و از آن‌جا که بیشتر این قهرمانان به دلیل شخصیت‌پردازی در دست، تاریخ مصرف ندارند، آن‌ها هم مثل نسل‌های قبل از خود، می‌توانند در خاطره بازی

قصه‌های مجید-۱۳۶۹



«مجید»، نوجوانی ساده و هنرمند بود. پسری که با همه تنهایی و یتیمی‌اش، واقع بین و پرتلاش بارآمده بود. نوجوانی با هوش و ذوق شاعری که با مادر بزرگ پیشش در یک خانه معمولی زندگی می‌کند، اما با همه بداقبالی‌ها و شرایط دردناکی که زندگی برایش رقم زده، اهل ناله کردن از زمانه و بدوبیره گفتن به زندگی نیست. مجید بلد بود زندگی کند؛ از اردو که جا می‌ماند می‌نشتست کنار مدرسه و گردوهایش را می‌شکست. برای غافلگیر کردن معلمش به هزار ترفند دست می‌زد تا اندازه‌ها ژاکت او را پیدا کند و اگرچه گاهی اعصاب بقیه را خرد می‌کرد و دسته گل به آب می‌داد اما واقعی بود و یادمان می‌داد قبل از هر کاری، فکر کنیم، عقلمان را به کار ببندازیم و بعد تجربه کنیم.

من ترانه ۱۵ سال دارم-۱۳۸۰



در میان شخصیت‌های سینمایی که دخترها در آن قهرمانند، شاید «ترانه»، دختری ساده که چالش بزرگی را در نخستین سال‌های نوجوانی خود تجربه می‌کند، حرف‌های بیشتری برای گفتن داشته‌باشد. نوجوانی که نمونه واقعی یک دختر سالم و خوب بود. اگر چه در فیلم می‌دیدیم که به خاطر احساساتش به یک پسر و اعتمادش به او ضربه می‌خورد، اما این اتفاق باعث نمی‌شود دیگر خوب و سالم نباشد. همان‌طور که دختری‌اش به مادری پیوند می‌خورد، او هم تحول پیدا می‌کند، آدم‌ها را می‌شناسد، فراز و نشیب روزگار را درک می‌کند اما جا نمی‌زند. شور زندگی دارد؛ اتفاقی قدیمی در یک خانه متروک را برای زندگی‌اش آماده می‌کند، بچه‌اش را به دنیایی آورده و غرور و عزت نفس‌اش را هم حفظ می‌کند.

بیست و یک روز بعد -۱۳۹۵



این فیلم توانست بعد از سال‌ها، یک قهرمان دوست‌داشتنی باورپذیر را روی پرده بیاورد. «مرتضی»، مثل خیلی از همسن‌وسال‌هایش، پر از آرزو، امید و انگیزه است و درست مثل همه نوجوان‌ها، رویاپرداز، او که عاشق فیلم‌سازی است، در خیالش خود را کارگردان بزرگی می‌بیند که همه برایش کف می‌زنند. کدام‌مان در روزگار نوجوانی دست کم یک بار رو به تماشاگران خیالی، تعظیم نکرده‌ایم؟ مرتضی اما فقط خواب و خیال نمی‌بیند، او جنگیدن بلد است؛ وقتی برای ساختن فیلمش یک دوربین فیلم برداری لازم دارد، خودش را به آب و آتش می‌زند، وقتی هم که روزگار روی بدترش را به او نشان می‌دهد، یکه می‌خورد اما جا نمی‌زند و بین رویایش و واقعیت تلخ زندگی پیوند برقرار می‌کند.

لاک قرمز -۱۳۹۴



یک دختر سمج و خستگی‌ناپذیر، بهترین توصیف برای اکرم لاک قرمز است. دخترک نوجوانی که نمی‌خواهد و نمی‌تواند مرگ، ورشکستگی، بدهکاری، فرار و آسیب‌های روانی، بی تفاوتی و گاهی بدجنسی اطرافیان و به شکل کلی، سیاهی و تاریکی‌های زندگی و پیرامونش را باور کند. باور نمی‌کند، چون به شکل افراطی و عجیبی به خودش، به خدا و به فردا امیدوار است. امید معصومانه‌ای که شاید حاصل خوش‌بینی خاص دوره نوجوانی است. اکرم به شکل غریبی، در مقابل انبوهی از مشکلات که هر کدام به تنهایی می‌تواند یک بزرگ سال را از پا در بیاورد، کم نمی‌آورد. اکرم باور دارد «فردا روز دیگری است» و «به روز خوب توی راهه»!

جودی آبت و بابا لنگ در از



در دنیای پویانمایی‌های نوجوانانه و دخترانه، «جودی آبت» و بابا لنگ و درازش جایگاه ویژه‌ای دارند. دختر حساس و بازیگوش و پر سروصدایی که بعد از سختی‌های بسیار در یتیم خانه، اکنون با سرپرستی یک پدر پولدار اما پنهان، به دبیرستان آمده و فرصت تحصیل پیدا کرده است. دختر شکننده‌ای که با کمترین خوشی‌های زندگی سر حال می‌شود و با کوچک‌ترین اتفاقی، به هم می‌ریزد. جودی با آن موهای عجیب و صورت تک و مکی، در مقابل جولیای پولدار و مغرور گاهی احساس ضعف می‌کند اما این ضعف و نداشتن اعتماد به نفس باعث نمی‌شود خودش را دست کم بگیرد. او به نوجوان‌ها یاد می‌داد که برای اثبات امتیازات و توانایی‌های خودشان مبارزه کنند و خودشان را دست کم نگیرند.

آن شریلی با موهای قرمز



آنه هم درست مثل جودی یک دختر یتیم است که به سرپرستی گرفته می‌شود اما به یادماندنی بودنش بیشتر از هر چیزی به دلیل عشق بی حد، او به زندگی و طبیعت و خانواده‌ای است که بالاخره به او، زندگی گرم خانوادگی می‌بخشند. او به شکل عجیبی مهربان است. خواسته‌ها و نگاهش به زندگی در مقایسه با همسن و سال‌هایش، عجیب و متفاوت است. او خیال‌پرداز قهار است و برای همه عناصر طبیعت، از درخت و اسب گرفته تا چیزهای کوچک اسم انتخاب می‌کند و انگار همین خیالات زیباست که زندگی‌اش را می‌سازد.

وضعیت سفید -۱۳۸۷



«امیر» نماد کامل نوجوان‌های دهه شصتی بود؛ با همان مسائل ومشکلات، با همان آرزوها و تخیل‌ها. او به قدری واقعی بود که به نظر می‌رسید کارگردان او را از روی یک شخصیت حقیقی کپی کرده است. امیر، عاشق شده بود و عشقش درست در حد و اندازه نوجوانی‌اش بود. مثل یک نوجوان ناپخته کارهای عجیب می‌کرد، همه تلاشش را می‌کرد تا کاری را درست پیش ببرد، اما اشتباه از آب در می‌آمد. با خودش حرف می‌زد، اتاق کوچک‌خانه مادر بزرگ را برای خودش مأمن تنهایی کرد و آن‌طور که دوستش داشت آن را ساخت و برای خودش اتاق خیالات درست کرد. امیر هم در مسیر زندگی از خامی بسیار به پختگی باورپذیری رسید که هدیه زندگی به بیشتر نوجوان‌های جست و جوگر است.

سوباسا، کاکرو و واکي باباشی



این‌ها شخصیت‌های اصلی یک پویانمایی طولانی و پرطرفدار به نام «فوتبالیست‌ها» بودند. نوجوانانی که در زندگی‌شان به سر می‌پرند و در ابتدای مسیر پرپیچ و خم بود روزی بهترین بازیکنان فوتبال کشورشان و جهان شوند. چیزی که بیشتر در کارتون می‌دیدیم دودیدن بود. تمرین‌های مداوم و گاهی به شدت سخت دوره زندگی‌شان به سر می‌پرند و در ابتدای مسیر پرپیچ و خم برای رسیدن به خواسته‌هایشان باید خیلی تلاش کنند. شاید آن زمین مشهور فوتبال کارتون، نماد زندگی بود و تلاش بازیکنان، تلاش آدم‌ها در فراز و نشیب‌های زندگی بزرگ سالانه‌ای که انتظار هر نوجوان را می‌کشد.

دنیای شیرین -۱۳۷۶



«شیرین» را تقریباً همه دخترهای همسن و سالش دوست داشتند. او یک خواهر بزرگ بود با دو برادر و یک پسر دایی که وقت‌های نبودن مادر در خانه، دوست داشت مادری کند. بلد بود چطور حمایت‌گر باشد، خواشش به همه چیز بود، اگر چه گاهی در تجربه‌هایش خراب‌کاری می‌کرد، لج برادرهایش را با رئیس بازی در می‌آورد و گاهی در مدیریت و مادری کردن زیاده روی می‌کرد، اما همه این‌ها در حقیقت بخشی از مسیر تجربه‌های نوجوانی‌اش بود. اتاق شخصی و میز تحریر و چراغ مطالعه‌اش با آن دفتر خاطرات ساده که فیلم معمولاً با تصویری از آن تمام می‌شد، آرزوی خیلی از دخترهای آن دوره بود.

چرا باید سینمای نوجوان را به رسمیت بشناسیم؟

۱ شاید ندانید اما در ویکی‌پدیای فارسی که از شیر مرغ تا جان آدمیزاد، تایپیک و پیچ وجود دارد، هیچ صفحه‌ای ویژه «سینمای نوجوان ایران» شامل تعریف، تاریخچه، دسته‌بندی و فیلم‌های ساخته شده به منظور نمایش برای این گروه سنی وجود ندارد. به جای آن، صفحاتی هستند که دسته‌بندی‌های مفصلی را برای سینمای نوجوان جهان به رُخمان می‌کشند: درام نوجوانان، کمدی نوجوانان، آموزش‌های دوران بلوغ، ترسناک‌های نوجوان‌پسند، موزیکال‌های نوجوانانه...و

۲ همه‌ما آدم بزرگ‌ها، سال‌های برزخی نوجوانی و بلوغ را پشت سر گذاشته‌ایم. دوره متفاوتی که معلفی و متعلق به هیچ جانیستی، بدنت، در حال تبدیل شدن به بدن یک بزرگ سال است در حالی که فکر و احساساتت هنوز جایی در دنیای ساده و رنگارنگ کودکانه، مشغول بازیگوشی است. از طرفی بزرگ سالان از توقع رفتارهای سنجیده در حد یک آدم عاقل و بالغ دارند، در حالی که با سختی و اکراه تو را به دنیای خودشان راه می‌دهند. هزار سوال، هزار احساس جدید، هزار میل ناشناخته به وجودت هجوم آورده و متأسفانه هم در خانه، هم مدرسه و جامعه، با درهای بسته، با هنوز برات زوده، نمی‌تونی، «با خودت کم کم می‌فهمی» و... و روبه‌رو می‌شوی. بیشتر نوجوانان، این جور وقت‌ها، برای کشف دنیای جدید و ناشناخته‌ای که به آن پرت شده‌اند، به گروه همسالان و رسانه‌هایی مثل مجلات، تلویزیون و سینما پناه می‌برند. منتها متأسفانه در کشور ما، در آن‌جا هم به بن‌بست می‌خورند.

۳ به طور معمول، در کشورمان وقتی حرف از خوراک تصویری نوجوان‌پسند به میان می‌آید، برخی سریع سینمای کودک و نوجوان را قاطی می‌کنند و تولید آثاری مثل مدرسه پیرمردها، الو الو من جوجوام، درد عروسکه‌ها، خواهران غریب، شهر موش‌ها و کلاه‌قرمزی و پسرخاله را یادآور می‌شوند و به نوجوانان نسبت می‌دهند یا فیلم‌هایی را که درباره نوجوانان ساخته شده، مثل مصائب شیرین، تنهای تنهای تنها، سیزده و به وقت شهرپور مطرح می‌کنند. در حالی که بی‌تعارف، هیچ کدام این‌ها برای نوجوانان نیست و به در پاسخ به سوالات بی شمار یک نوجوان و سرگرم کردن ذهن خلاق و کنجکاوش نمی‌خورد.

۴ نوجوانی، یک دوره مستقل بین کودکی و بزرگ سالی است؛ نوجوانی را به رسمیت بشناسیم. نوجوان، بیش از هر چیز نیاز به تخیل و ورود به دنیاها و ماجراهای شگفت‌انگیز دارد که به پرورش هوش هیجانی، مهارت‌زندگی و خلاقیتش منجر می‌شود. نوجوان، نیاز دارد به شکل فرضی، در موقعیت‌های متفاوت، ساده و دشوار قرار بگیرد و چگونگی مواجهه با ماجراها را از رفتارهای قهرمان جذاب فیلم و سریال یاد بگیرد. نوجوانی که در دنیای واقعی، امکان حضور و شرکت در فضاها و مسائل بزرگ سالانه را ندارد، باید حداقل در دل قصه‌های فیلم‌ها، مهارت‌ها و آمادگی‌های لازم را برای ورود به دنیای جدی بزرگ سالی تجربه کند و بیاموزد.

۵ مثل خیلی از مسائل دیگر، شاید مسئولان، متولیان، نویسندگان و فیلم‌سازان کشورمان هم درباره این که چرا سینمای ایران، برنامه‌ای در زمینه تولید محتوای برای گروه سنی نوجوان ندارد و رسالت و مسئولیت سینمای ما، برای آموزش و سرگرمی نوجوانان که بی‌تعارف در حساس‌ترین دوره زندگی‌شان به سر می‌پرند و در ابتدای مسیر پرپیچ و خم زندگی هستند چیست، دلایل و توجیهاتی داشته باشند. اما در این میان، تکلیف نوجوان ایرانی که تشنه تماشای قهرمانان همسن و سال خود در ماجراهای بومی و آشنا با فرهنگش است، چیست که باید با آثار خارجی کارگردان‌هایی مثل «تیم برتون» و «کریس کلمبوس» سرگرم شود؟